



خداوندا تو آگاهی ، ز اندک آرزوی من  
شناسی بنده خود را ، ودانی جمله خوی من  
( بود مهرت ز حد بیرون ، تو ای نیکو شبان من )  
چنین گفתי که آگاهی ، ز دانه دانه موی من ) ۲  
که فرسودگی و غم ، زمان شادی و عزت  
به درگاهت شتابانم ، که باز است آن بسوی من  
( در این دنیا تو را دارم ، یگانه مهربان من  
بود فخرم همه در تو ، تو هستی آبروی من ) ۲  
تو را دارم ، که را خواهم ، تویی مقصود و هم راهم  
وجود خود به تو دادم ، تو ای عاشق بجان من  
( خوش آن روزی که پیوستم ، به تو ای مهربان من  
نزد تو دائم آرامم ، تو ای نیکو شبان من ) ۲

